

Comparative Analysis of the role of Simorgh in Iranian Mythology with the Role of Eagle and Phoenix in the Mythology of other Ancient Civilizations

Fazlollah Rezaei Ardani*

Abstract

Simorgh in Iranian mythology is a bird related to the sky and the sun, which shows their special importance in the thought and life of Iranians, and therefore sometimes take on a divine image. Due to the importance of the role of the sun and the sky in human life and their beliefs, other birds such as phoenix, eagle and heron, play the special role of Simorgh in myths in other civilizations. In this article, the role of some birds in the mythology of civilizations such as Iran, Greece, China, Egypt, USA and some other famous civilizations has been compared in order to identify their commonalities. The most prominent common feature of Simorgh and the similar birds in other cultures is the revitalization and connection of the earth and the sky, or material world with the Alawite worlds. Also, another commonality is that people of different lands take refuge in them to overcome problems.

Keywords: Simorgh, Phoenix, Eagle, Falcon, Myth.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Yazd, Iran,
rezai_ardani@yahoo.com

Date received: 10/04/2022, Date of acceptance: 20/08/2022



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل تطبیقی نقش سی‌مرغ در اساطیر ایران با نقش عقاب و ققنوس در اساطیر دیگر تمدن‌های باستانی

فضل‌الله رضایی اردانی*

چکیده

سیمرغ در اساطیر ایران‌پرنده‌ای مرتبط با آسمان و خورشید است که بیانگر اهمیت ویژه آسمان و خورشید در اندیشه و زندگی ایرانیان است و از این رو گاهی سیمای ایزدی به خود می‌گیرد. به دلیل اهمیت نقش خورشید و آسمان در زندگی بشری و باورها و اعتقادات آنها، در دیگر تمدن‌ها نیز پرنده‌گانی دیگر مانند ققنوس و عقاب و حواصیل، کارویژه سیمرغ را در اسطوره‌ها ایفا می‌کنند. در این جستار، به بررسی تطبیقی نقش برخی از پرنده‌گان در اساطیر تمدن‌هایی چون ایران، یونان، چین، مصر، آمریکا و بعضی از تمدن‌های مشهور، به منظور شناخت وجوه مشترک آنها، پرداخته شده است. شاخص‌ترین وجه مشترک سیمرغ و پرنده‌گان مشابه آن، نوزایی و حیاتبخشی و عامل پیوند میان زمین و آسمان یا عالم مادی با عالم علوی بوده و مردمان سرزمین‌های مختلف، به هنگام رویارویی با مشکلات، برای برطرف شدن دشواری‌ها، به آنها پناه می‌برده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سیمرغ، ققنوس، عقاب، شاهین، اسطوره.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان یزد، یزد، ایران، rezai_ardani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

در اساطیر اغلب ملل، پرندگان نقش‌های مهمی در بیان نمادین دیدگاه‌های اساطیری و باورهای دینی ایفای کنند. از مهمترین عناصر اسطوره‌ای در اساطیر اغلب ملل، خورشید و آتش و آسمان و زمین است. این عناصر به دلیل نقش پررنگی که در زندگی انسان داشته‌اند، همیشه از قداست و عظمت برخوردار بوده‌اند و درباره آنها داستان‌های بسیاری پرداخته شده است تا نقش این عناصر در زندگی بشر و وقایع طبیعی را تبیین نماید. سیمرغی که از این پرندگان مهم و بسیار پر رمز و راز و اهورایی است که در اساطیر ایرانی نقش‌هایی مهم در تبیین نقش خورشید و جایگاه آن در زندگی بشری دارد و این امر موجب تقدس آن شده و این پرنده را گاهی در سیمای ایزدان ظاهر کرده‌است.

از آن‌جا که شرایط زندگی انسان در اغلب زمان‌ها تفاوت چندانی نکرده است و ابزارهای شناختی وی نیز همانند بوده است لذا در نحوه تفکر انسان‌ها نیز مشابهت‌هایی یافت می‌شود که افزون بر داشتن قوای شناختی یکسان و شرایط زیستی و نیازهای همانند، ممکن است متأثر از پیوندهای فرهنگی ملل کهن نیز بوده باشد؛ بنابر این در اساطیر سایر ملل نیز با پرندگانی چون سیمرغ مواجه می‌شویم که کارکردهای مشابهی دارند. لذا در این جستار، مسئله اصلی، شناخت و تبیین مشترکات نقش سیمرغ در اساطیر ایران و پرندگانی با نقش مشابه در دیگر مناطق جهان است که به روش تطبیقی انجام می‌پذیرد.

۲.۱ اهداف و ضرورت‌ها

در این پژوهش، با تفحص در اسطوره‌های ایران و برخی تمدن‌های کهن، به بررسی و تطبیق نقش سیمرغ و دیگر پرندگان مشابه پرداخته شده است. نظر به اینکه، سیمرغ در بیش‌تر اسطوره‌ها، نقش ماوراءالطبیعی بر عهده داشته و سیمرغ و حتی پرندگان مشابه آن به عنوان حلقه اتصال عالم مادی با عالم بالا پنداشته شده؛ ضرورت داشت تا در این مقاله، به بررسی و تطبیق نقش پرندگان در اسطوره‌های برخی از ملل جهان، پرداخته و بر اساس این، به باورهای مشابه و ممتاز آن ملّت‌ها، دست یافته‌شود.

۳.۱ پیشینه تحقیق

پژوهش‌های تطبیقی در زبان فارسی عمر طولانی ندارد و تا به حال به موضوع تحلیل تطبیقی نقش سیمرغ و دیگر پرندگان در اسطوره‌های ایران و جهان در قالب اثری کاملاً مستقل، پرداخته نشده است. درعین حال، آثار زیادی درباره سیمرغ و ویژگی‌های آن، منتشر شده است که مختصراً به آنها اشاره می‌شود. در این زمینه به شکل غیر تطبیقی آثاری از قبیل آثار زیر نگارش یافته است که آگاهی‌هایی درباره سیمرغ می‌دهند:

- پورداود (۲۵۳۵) در کتاب «فرهنگ ایران باستان» مقاله‌ای با نام «شاهین = آله» نشان ایران باستان، نگاشته و درباره ریشه کلمه سیمرغ و پیوندش با شاهین و عقاب سخن گفته و شاهین و عقاب و سیمرغ و وارغنه را چند نام برای یک پرنده دانسته است.
- پورنامداریان (۱۳۷۴) در کتاب «دیدار با سیمرغ»، مشابهت سیمرغ و جبرئیل در آثار عطار و ادبیات عرفانی را بررسی و تبیین کرده است.
- علی سلطانی گرده‌فرامرز (۱۳۷۲) در کتاب «سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران»، سیر حیات سیمرغ را در فضای اساطیری و فرهنگ ایران، مورد پژوهش و بررسی قرار داده است.
- محمد مختاریدر کتاب «اسطوره زال»، به ویژگی‌ها و جایگاه سیمرغ در حماسه ملی اشاره کرده است.
- محمدرضا فراستی و حمیدحسین نژاد کاشانی (۱۳۹۴) در مقاله «سیمای سیمرغ در شاهنامه، اوستا و متون پهلوی»، نام‌های سیمرغ در شاهنامه و اوستا و همچنین متون پهلوی و وجوه مشترک آنها و ویژگی‌های هر کدام و مکان‌های حضور هر یک و علت حضور آنها را بررسی کرده‌اند.
- زهره حیدرنیای راد و علیرضا شعبانلو (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل اسطوره سیمرغ در شاهنامه فردوسی» به تبیین بازتاب ویژگی‌های اساطیری سیمرغ در شاهنامه فردوسی در دو حوزه اهورایی و اهریمنی، پرداخته‌اند.
- محمدخزایی و فریناز فرمود (۱۳۸۲) در مقاله «بررسی تصویر نماد سیمرغ»، به بررسی نماد سیمرغ در آثار تاریخی و باستانی ایران و قبل از اسلام، پرداخته‌اند.

- وحید رویانی (۱۳۹۶) در مقاله «سیمرغ در ادبیات عامیانه ایران»، شخصیت سیمرغ در آثار داستانی ادب عامه و ویژگی‌های آن را بررسی کرده‌است.
- احمد طباطبایی (۱۳۳۵) در مقاله «سیمرغ در چند حماسه ملی» نقش و جایگاه سیمرغ را در چند حماسه ملی، بررسی کرده‌است.
- محمدیوسف نیری (۱۳۸۵) در مقاله «سیمرغ در جلوه‌های عام و خاص»، ویژگی‌های برجسته سیمرغ را در برخی از متون فارسی و عرفانی، بررسی کرده‌است.
- خسرو قلیزاده (۱۳۸۹) در مقاله «خاستگاه سیمرغ از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی» به بررسی تطبیقی ویژگی‌های سیمرغ با مرغان دیگر اساطیری نزد ملل مختلف و ارتباط سیمرغ با مباحث نجومی و مقایسه آن با بعضی از مرغان اساطیری دیگر که شکل ظاهری آنها همانند سیمرغ است، پرداخته است و بیشتر یافته‌های او ترجمه مطالب مقاله سیمرغ اثر هانس پیترشمیت است که در دایره‌المعارف ایرانیکا منتشر شده‌است.
- رقیه صدرایی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی و تحلیل نقش جلوه سیمرغ در آینه متون عرفانی با تکیه بر منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا» ابعاد گوناگون وجود سیمرغ را با تکیه بر دو شاهکار عرفانی، مورد مذاقه قرار داده‌است.
- پریسا علیخانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «مطالعه تطبیقی پرندگان اسطوره‌ای در ایران و تمدن‌های مجاور، مطالعه موردی سیمرغ و عنقا» به بررسی اسطوره سیمرغ در ایران و پرندگان اسطوره‌ای مشابه در تمدن‌های همجوار براساس نقش مایه آنها در آثار فلزی، سفالی و ... پرداخته‌اند.

۲. بحث

سیمرغ، مرغی افسانه‌ای که آن را پادشاه پرندگان دانسته‌اند، در حماسه سترگ فردوسی، زال، پدر را، پرورش داد و در زمان زایش رستم، رودابه را یاری رساند و در نبرد رستم و اسفندیار نیز یاور و راهنمای رستم بود؛ زخم‌های او و اسبش، رخس، را شفا بخشید و رستم را برای نابود کردن اسفندیار به تیر گز راهنمای کرد.

واژه سیمرغ دارای دو بخش است. بخش اول این کلمه در ایرانی باستان (saina) به معنی عقاب (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۱۸۱۵) است. پورداود، در مقاله‌ای که درباره اله (شاهین)، نگاشته، می‌گوید شاهین، امروزه نزد ما به نام عربی خود، عقاب خوانده می‌شود (پورداود، ۲۵۳۵: ۲۹۶).

تحلیل تطبیقی نقش سی مرغ در اساطیر ایران با ... (فضل الله رضایی اردانی) ۱۱۷

این مرغ شکاری دو بار به نام سنن saena در اوستا یاد گردیده است. این واژه را اوستاشناسان اروپایی به زبان‌های خود به Eagle, Aigle و Alder گردانیده‌اند یعنی عقاب. از این که سنن همان شاهین (عقاب) است مورد شک نیست؛ زیرا در سانسکریت، زبانی که خواهر زبان‌های اوستا و فرس هخامنشی به شمار است، سین Syena به معنی عقاب است (همان: ۳۰۲)

پوردادود بر اساس آگاهی‌های اوستا، مرغ وارغنه را نیز همان سیمرغ (عقاب، شاهین) و نام دیگر آن می‌داند (همان: ۳۰۵).

در تأیید این نکته باید افزود در فارسی یهودی واژه سیمرغ را معادل عبری našar به «عقاب» ترجمه کرده‌اند. در متون پهلوی به صورت sēnmurw، پازند: amrū.sīna متون پارتی: synk است و منظور از آن مرغ بزرگ شکاری بوده است. اشمیت عقاب طلائی را نزدیک‌ترین تعبیر برای سیمرغ دانسته، آن را با صورت فلکی Aquila به معنی «عقاب» یکی می‌داند. در فرهنگ‌های فارسی و در اشعار پیشینیان "سیرنگ" هم به جای سیمرغ آمده است (قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۶-۶۱).

بخش دوم این واژه، به معنی پرنده است. در قدیم مرغ با لفظ ماکیان، برابر و مترادف بوده است (محبوب، ۱۳۹۵: ۹۰).

آشیان سیمرغ در اوستا، بر سر درختی است که در میان دریای «فراخ‌کرت» و آن درخت دارای داروهای مؤثر است که در آن، تخم همه گیاهان قرار دارد. علی‌الظاهر هر وقت سیمرغ از روی آن درخت پرواز می‌کند هزار شاخه از آن درخت می‌روید و چون بر روی آن می‌نشیند هزار شاخه از آن می‌شکند و تخم‌های آن پاشیده و پراکنده می‌شود. گویا مرغی دیگر این تخم‌ها را به جای دیگری می‌برد و با نزول باران گیاهان گوناگونی از آن می‌روید (مختاری، ۱۳۷۹: ۸۶). جنبه پزشکی و چاره‌گری سیمرغ و حکمت او، به چنین درختی منسوب است. در اوستا آمده است که: درمیانه‌ی دریای «فراخ‌کرت» درختی به نام «ویس پویش» قرار دارد که آشیانه سیمرغ در آن است. تخم و دانه همه گیاهان روی زمین از شاخه‌های این درخت فرومی‌ریزد و «تشتَر» فرشته باران آنها را می‌گیرد و همراه آب به کشتزارها می‌رساند. (پوردادود، ۱۳۶۶: ۱۸۱). همچنین در بخش (۲۸) در کرده ششم اوستا آمده است که: خوشا به شما! ای سرزمین‌ها! آب‌جویبارهای شما بی‌هیچ دشواری با دانه‌های درشت به سوی کشتزارها و با دانه‌های ریز به سوی چراگاه‌ها به همه سوی جهان خاکی روان گردد (همان: ۱۸۱). هم‌چنین در کرده چهاردهم اوستا آمده است که: آن کس که استخوان

یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته‌باشد، هیچ مرد توانائی، او را از جای به در نتواند بُرد و نتواند کُشت. چه آن پر مرغ، بزرگواری و فرّ بسیار بدان کس خواهد بخشید و او را پناه خواهد داد (همان: ۲۷۸). پس فرمانروا و سردار کشور نتواند به یک باره صد تن از کسانی را که پر شاهین با خویش دارند، بکُشد (همان: ۲۷۹).

۱.۲ سیمرغ در شاهنامهٔ فردوسی

اولین داستانی که سیمرغ در آن حضور فعال دارد، داستان تولد زال است.

ز مادر جدا شد در آن چند روز نگاری چو خورشید گیتی فروز
به چهره نکو بود برسان شید ولیکن همه موی بودش سفید

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۹۹۰)

سام چون می‌شنود، فرزندش سپید موی است برآشفته می‌شود و می‌گوید:

از این بچه، چون بچهٔ اهرمن سیه‌چشم و مویش به سان سمن
چه گویم که این بچهٔ دیو کیست پلنگِ دو رنگ است یا خود پری است؟

(همان: ۱۱۲۵)

با دستور سام، کودک را در البرزکوه، که آشیانهٔ سیمرغ در آن است، رها می‌کنند. سیمرغ این کودک را برای طعمهٔ جوجه‌های خود می‌برد ولی جوجه‌های سیمرغ بر زال مهر می‌آورند و زال در لانهٔ سیمرغ بزرگ می‌شود (محبوب، ۱۳۹۵: ۹۲). آنگاه سام، رؤیایی می‌بیند و از حال کودک خود و زنده بودن او آگاه می‌شود و به البرزکوه می‌رود و سیمرغ نیز بر این موضوع مطلع می‌گردد. سیمرغ به زال می‌گوید:

تورا پرورنده یکی دایه‌ام همّت دایه، هم نیک سرمایه‌ام
و پری از پرهایش را به زال می‌دهد.

گرت هیچ سختی به روی آورند ور از نیک و بد گفت‌وگوی آورند
بر آتش بر افکن یکی پرّ من بینی هم اندر زمان فرّ من

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۱۲۸)

تحلیل تطبیقی نقش سی‌مرغ در اساطیر ایران با ... (فضل الله رضایی اردانی) ۱۱۹

زال از این پر سیمرغ در هنگام گرفتاری و حتی زادن رستم، استفاده می‌کند. زال پر سیمرغ را در آتش می‌افکند و سیمرغ حاضر می‌شود و در حالی که زال غمگین است؛ سیمرغ، زال را راهنمایی می‌کند تا چگونه رودابه رستم را به دنیا بیاورد و سیمرغ در زادن رستم، این گونه راهنمایی می‌کند که:

تو بنگر که بینا دل افسون کند ز پهلوئی او بچه بیرون کند
و زان پس بدوز و گجا کرد چاک ز دل دور کن ترس و اندوه و باک

(همان: ۱۱۴۰)

سیمرغ دارویی نیز تجویز می‌کند.

گیاهی که گویمت با شیر و مشک بکوب و بکن هر سه در سایه خشک
بسای و بیالای بر خستگیش ببینی هم اندر زمان رستگیش
بر آن مال از آن پس یکی پر من خجسته بود سایه فر من

(همان: ۱۱۵۰)

آنگاه سیمرغ پری دیگر از خود به زال، می‌دهد و می‌رود (محجوب، ۱۳۹۵: ۹۳). اینجا دومین حضور سیمرغ در شاهنامه فردوسی است. حضور سوم سیمرغ هنگام رویارویی رستم با اسفندیار است. در روز اول جنگ، اسفندیار با پرتاب تیرهای زیادی رستم و رخس را سخت مجروح می‌کند و تیرهای رستم در اسفندیار اثر نمی‌کند. اینجاست که شب هنگام زال پر سیمرغ را بر آتش می‌افکند، سیمرغ می‌آید و زخم‌های رستم و رخس را درمان می‌کند و سیمرغ رستم را از کشتن اسفندیار بر حذر می‌دارد. با این حال، رستم را به درخت گز راهنمایی می‌کند و رستم تیری دو شاخه، از درخت مقدس گز برمی‌گیرد و آن را به نقطه ضعف اسفندیار، یعنی چشمانش، می‌زند و اسفندیار کشته می‌شود و چندی بعد رستم نیز به دست نابرداری خود، شُعاد، کشته می‌شود. خاندان رستم نیز به دست بهمن، پسر اسفندیار، به باد فنا داده می‌شود؛ و پیش‌بینی سیمرغ درست از آب درمی‌آید. (همان: ۹۴)

چهارمین حضور سیمرغ در حماسه فردوسی، مربوط به هفت خان اسفندیار (خان پنجم) است. خان پنجم از این هفت مرحله، کشتن سیمرغ است.

گرگسار که راهنمای اسفندیار است می‌خواهد اسفندیار را از جنگ با سیمرغ بر حذر دارد ولی اسفندیار آماده پیکار با سیمرغ می‌شود. اسفندیار صندوقی را که در خان سوم برای کشتن ازدها ساخته بود با خود به سوی آشیانه سیمرغ می‌برد. وقتی سیمرغ آن صندوق و هیاهوی

لشکر اسفندیار را می‌بیند، از کوه به پایین می‌آید و قصد آن صندوق بزرگ می‌کند. آنگاه بال‌های خود را بر آن تیغ‌ها می‌زند و زور و فرّ و شکوه خود را از دست می‌دهد و اسفندیار چون شیری درنده، از آن صندوق بیرون می‌آید و سیمرغ را از پای در می‌آورد (محبوب، ۱۳۹۵: ۹۱).

بنابر آنچه آمد، کارکرد اصلی سیمرغ در شاهنامه درمانگری است؛ لذا «تمثل طبقه خدایان پزشکی یا واسو است. از سه وسیله پزشکی واسو در اساطیر هند و ایرانی، سیمرغ از دو ابزار کارد و گیاه مقدس استفاده می‌کند او یاور طبقه انسانی بخشندگان دولت و نعمت و ثروت است؛ کارکردی که زال و رستم در شاهنامه به ایفای آن می‌پردازند (حیدرنیای راد و شعبانلو، ۱۳۹۶: ۱۳۰-۱۰۵).

در متون هندو نیز در «ریگ ودا عقاب به منزله آورنده نوشابه مقدس، سوما، است که نوشابه سکر آوری است» (وارنر، ۱۳۸۹: ۵۱۴) و خاصیت درمان بخشی داشته است. در اوستا از این گیاه با نام هوم نام رفته است که می‌تواند همه دردها را درمان کند.

نقش دیگر سیمرغ، پیشگویی‌ها و آینده بینی‌های اودرباره رستم و کشنده اسفندیار است که می‌گوید فرزند رودابه شیر نر نامجویی خواهد شد و کشنده اسفندیار را روزگار خواهد کشت (پاک نهاد، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۱۱).

۲.۲ پرندگان مشابه با سیمرغ در اساطیر دیگر ملل

چنان که پیشتر نقل کردیم، بنابر پژوهش پورداد، در نزد ایرانیان عقاب و شاهین و سیمرغ نام یک پرنده هستند. در اساطیر دیگر ملل، عقاب (شاهین) و ققنوس، از منظر پیوند با خورشید، قدرت، پیروزی و درمانگری مشابهت‌هایی با سیمرغ دارند و به عبارتی نماد خورشید و پیروزی و درمانگری یا زندگی بخشی هستند و همان نقش‌های اصلی سیمرغ را دارا می‌باشند.

۱.۲.۲ عقاب (شاهین)

مصریان نیز مانند ایرانیان، در اساطیرشان شاهین و عقاب را یکی دانسته‌اند. هوروس خدای مصری به شکل شاهین یکی از قدیمترین خدایان جانور شکل است. رع، خورشید-خدا، گاهی با هوروس یکی دانسته می‌شد؛ لذا سر شاهین با قرص خورشید را داشت (هال، ۱۳۸۷: ۶۰). پورداد، از مورخ یونانی ازیبوس، نقل کرده‌است که «زرتشت مغ در نامه آسمانی ایرانیان

گوید خداوند را سری است مانند سر شاهین» (همان: ۳۰۲). می‌دانیم که یونانیان، از اساطیر مصری بسیار متأثر شده‌اند و بسیاری از آنها را به اساطیر خود منتقل کرده‌اند. از این سخن مورخ یونانی بر می‌آید که یونانیان و ملل مجاور بویژه مصریان عقاب و شاهین را یکی می‌دانسته‌اند و خدای ایرانی را چون هوروس (خدای مصری) می‌پنداشتند و بدین گونه رابطه شاهین (عقاب) و خورشید را تبیین می‌کردند.

در اساطیر اغلب ملل، «عقاب شاه پرندگان و مظهر، جانشین یا قاصد خورشید یا آتش آسمانی است و تنها موجودی است که می‌تواند مستقیم به خورشید نگاه کند بی آن که چشمش بسوزد» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: د: ۲۸۶). عقاب در اساطیر سومری نماد خدای آسمان است که با مار (نماد زمین) در نبرد است. در اساطیر یونان نیز زئوس، خدای آسمان که عقاب نزد او مقدس بود به تیغون، هیولای مارشکل بوسیله آذرخش حمله می‌کرد. ژوپیترا، معادل رومی زئوس نیز همین گونه است. در اساطیر هندی، گارودا، عقاب - خورشید و مرکب ویشنو، با کالیا، مار بدی، می‌جنگید (هال، ۱۳۸۷: ۶۸). در وداها، «مهمترین پرندگان عقاب است و این همان پرنده‌ای است که گیاه «سوم» را به ایندرا می‌رساند و ظاهراً یکی از تجلی‌های صاعقه است» (مختاری، ۱۳۷۹: ۷۶). زبور، عقاب را چون ققنوس نماد تهذیب و تزکیه نفس می‌داند.

عقاب در اساطیر آسیا و شمال آسیا، پرنده خورشیدی جانشین خورشید است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: د: ۲۸۸) که اغلب با آب نیز مرتبط است. در یکی از روایات اساطیری چین، عقاب نگاهبان خزانه اژدها است، اژدهایی که آب را بر روی مردمان روستا بسته است (کریستی، ۱۳۷۳: ۲۲۶). عقاب در میان سرخ پوستان آمریکا وقتی به صورت پرنده - آذرخش تصویر می‌شد و علامت اصلی تمدن شکارگران، جنگجویان و فاتحان بود (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: د: ۲۸۹). عقاب افزون بر نقش قبلی، در تمدن سرخپوستان، مرهم بخش نیز هست همان نقشی که سیمرغ در اساطیر ایرانی دارد. «در مینو خرد، فصل ۶۲، فقره ۳۷ گوید: در اوستا، سیمرغ بر بالای درخت هرویسپ تخمه که جدبیش (ضد گزند) خوانندش می‌باشد (پورداد، ۲۵۳۵: ۳۰۳). پورداد، جدبیش را به «ضد گزند» برگردانده است ولی در مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، این درخت به درخت دور کننده غم ترجمه شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۸۲). به هر روی اندوه زدایی و درمانگری، تقارب معنایی دارند و بنا بر شاهنامه، درمانگری یا ضد گزند بودن، ترجمه بهتری است. و «گویی خواص همین درخت است که در حماسه به خود سیمرغ داده شده است» (مختاری، ۱۳۷۹: ۷۸).

در یکی از آیین‌های افراد قبیله پوایتسو از سرخپوستان آمریکای شمالی، شمن یک گرز چوبی را که در انتهای آن یک پر عقاب وصل شده، روی سر بیمار می‌گذارد و هرچه شمن با پروازهای جادویی‌اش با عقاب دورتر می‌رود، درد بیمار کمتری شود» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۵: ۲۹۲).

باز در پیوند با درمانگری عقاب، سرخپوستان معتقدند که عقاب بر روی سرشاخه درخت کیهانی نشسته تا درد شاخه‌های درخت را درمان کند (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۵: ۲۹۲) در میان همین سرخپوستان به دیگر کارکرد مهم عقاب اشاره شده‌است که آن رهانیدن یکی از قهرمانان مرده از عالم زیرین است. یعنی او را از مرگ نجات داده یا او را زنده کرده است.

در هنر تدفینی رومی‌ها، عقاب همراه روان بود و آن را به آسمان می‌برد و گاهی تاج جاودانی را در منقار خود داشت. افسانه گنی مد که بوسیله عقاب زئوس به کوه المپ برده شد، همان نمادگرایی را داشت. در مراسم تجلیل امپراتوران روم، که آنها را تا به پایه خدایی می‌رساندند، عقابی را رها می‌کردند که روان او را به آسمان می‌برد. در هنر عیسی، عقاب نماد صعود مسیح به آسمان است (هال، ۱۳۸۷: ۶۸).

بنابراین روایات که در ادبیات فارسی نیز نمونه‌هایی دارد، عیسی در آسمان چهارم متوقف شد و آسمان چهارم فلک خورشید است. بنابر این عقاب که پرنده خورشیدی است، عیسی را تا خورشید برده است و به گونه‌ای موجب یگانگی عیسی و خورشید شده است. در اساطیر مردمان سلت و سیبری نیز عقاب نقش مهم هدایت‌گری و نجات بخشی و درمانگری دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم عقاب در باورهای اروپائیان این است که عقاب می‌تواند دوباره جوان شود و جوان شدن او بسیار شبیه است به سوختن و زایش ققنوس. عقاب به هنگام پیر شدن «خود را در معرض آفتاب قرار می‌دهد و هنگامی که پره‌های او شعله‌ور شوند، در آبی خالص غوطه‌ور می‌شود و جوانی تازه می‌یابد» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۵: ۲۹۳). این ویژگی عقاب بی‌گمان متأثر از نیروی زندگی بخشی به دیگران و درمانگری وی است.

در اساطیر یونان، عقاب پرنده مورد علاقه زئوس بود (همیلتون، ۱۳۷۶: ۳۰) و زئوس سرور آسمان‌ها و ملکوت اعلا بود (همان: ۳۲). زئوس برای مجازات پرومته او را در بالای کوه بر سنگی بسته بود و هر روز عقابی را به سوی او می‌فرستاد تا جگرش بخورد (برن، ۱۳۸۵: ۴۲). سرانجام هرکول عقاب را کشت و پرومته را آزاد کرد. پرومته در عوض، راه به دست آوردن سیب‌های زرین را به هرکول آموخت. (دورانت، ۱۳۷۸: ۴۴۵). پیوند زئوس خدای آسمان با

تحلیل تطبیقی نقش سی‌مرغ در اساطیر ایران با ... (فضل الله رضایی اردانی) ۱۲۳

عقاب همانند رابطهٔ سیمرغ و البرز است و کشته شدن عقاب به دست هرکول، مانند کشته شدن جفت سیمرغ در اساطیر ایرانی به دست اسفندیار. می‌دانیم در تفکر کهن اساطیری اغلب ملل، از جمله ایرانیان، سه ساحت کیهانی وجود دارد: آسمان و زمین و دوزخ. در این میان، قلّه کوه جایی است که آسمان و زمین با هم تلاقی می‌کنند و با هم در می‌آمیزند و خورشید از قلّه کوه برمی‌آید و طلوع می‌کند که همان زادن خورشید است.

وارنر معتقد است پایگاه متعالی عقاب در اساطیر یونان متأثر از فرهنگ آسیایی است. مثلاً عقاب به عنوان لقب یا صفت زئوس به کار رفته است (وارنر، ۵۱۴). «واژهٔ زئوس با بخش نخست واژهٔ لاتین ژوپیتر و واژهٔ مورد کاربرد برای روز پیوند دارد. و زئوس خدای آسمان رخشان است» (پین سنت، ۱۳۸۰: ۳۱) لذا برخی ویژگی‌های مهم سیمرغ، مانند پیوندش با خدای خورشید، در یونان باستان به فونیکسیا ققنوس اعطا شده است.

در اساطیر سلتی نیز «عقاب بیش از هر چیز با نمادهای آسمان درآمیخته است. در اسطورهٔ ولزی عقاب با "لی لاوگیفس" مرتبط است که شاید خدای نور باشد» (جین گرین، ۱۳۷۶: ۷۶). در اساطیر بین‌النهرین نیز، عقاب و شمش (خدای خورشید) و عقاب و گیاه حیات‌بخش پیوند ناگسستنی دارند. «شمش به اتنه رهنمودهای دقیق می‌دهد که کجا عقاب رها شده را پیدا کند و به او می‌گوید که این پرنده، گیاه ولادت را به تو نشان خواهد داد» (مک کال، ۱۳۷۹: ۸۸). در اساطیر آرتکی، پیوند عقاب و آتش ما را به داستان در آتش درآمدن و سوختن ققنوس هدایت می‌کند. بر اساس یکی از اساطیر آرتکی «تکسیس تکاتل با مشاهدهٔ مرگ قهرمانانهٔ ناناواتسین، به دنبال او به میان شعله‌های آتش می‌رود و می‌میرد و در پی و عقاب و جگوار نیز به درون آتش می‌پرند. سر پره‌های عقاب در نتیجهٔ داغ سوختگی سیاه است» (توب: ۵۸) در همین اسطوره این موجوداتی که در آتش رفته و مرده‌اند دوباره چون ققنوس ظاهر می‌گردند و زنده می‌شوند.

در اساطیر مصری، هوروس، پرنده‌ای شبیه شاهین است که خدای پادشاهی و سلطنت است (هارت، ۱۳۹۳: ۱۴). رع ایزد خورشید نیز در نزد مصریان باستان، در تصاویر، اغلب دارای سر شاهین است (ویو، ۱۳۸۱: ۲۶). در اینجا مشابهت شاهین مصری و سیمرغ ایرانی کاملاً هویداست زیرا هر دو پرندهٔ خورشیدی هستند و خورشید نماد پادشاه بوده است.

۲.۲.۲ ققنوس

ققنوس (phoenix) معرب واژه یونانی کوکنوس (kuknos) است (یاحقی، ۱۳۸۹: ۶۵۱). این نام برای نامیدن تعدادی از موجودات افسانه‌ای از مصر گرفته تا چین به کار می‌رفت. به عنوان مثال فنگ هوانگ، در اساطیر چینی، ترکیبی از قرقاول و طاووس و دُرنا است که نویسندگان غربی آن را ققنوس نامیده‌اند (هال، ۱۳۸۷: ۷۶). بنا بر آنچه در روایات اساطیری چین درباره پرنده سرخ یا فنگ هوانگ، یعنی ققنوس، آمده است مشخص می‌شود که ققنوس از آتش است و نماد تابستان و جنوب بود که به دلیل گرمای زیاد، خشکسالی آفرین بود. ققنوس دارنده عنصر مادی‌نگی و منفی جهان یعنی "یین" بود و نماد ملکه محسوب می‌شد چنان که ازدها نماد خاقان بود (همان: ۶۸). این پرنده در برخی نقش‌های چینی دارای منقار خمیده، پنجه بلند و تیز به شکل پرنده شکاری بود (همان: ۳۶). در روایت‌های مردمی اعتقاد بر این بود که ققنوس راهنمای گنج است و هر جا فرود آید گنجی نهفته است (همان: ۱۶۳). چینیان به راهنمای ققنوس نمک را کشف کردند (همان: ۱۵۴). کویاجی می‌نویسد: در اسطوره شناسی چینی، فونیکس در چشمه‌های زلال و روشن، تن می‌شوید، از فراز کوهستان‌های "کوئن لون" می‌گذرد و در شامگاه در غارهای صخره‌ای «تان» می‌آساید (کویاجی، ۱۳۷۸: ۶۳). این روایت، پیوند فنگ هوانگ را با خورشید بیشتر نشان می‌دهد و آشکارتر به ما می‌گوید که ققنوس چینی نماد خورشید بوده است از این روست که برخی آن را نماد آتش و نماد تابستان دانسته‌اند.

در ریگ ودا «آتش زمینی به صورت پرنده یا عقابی در آسمان توصیف می‌شود. خورشید بارها مثل پرنده‌ای نمایان می‌گردد؛ از این رو آن را «گروتمنت» یعنی پردار، می‌خوانند» (مختاری، ۱۳۷۹: ۷۶). گروتمنت، تلفظ دیگری از گروتمان یا گروزمان است کهبه معنی پرنده آسمانی و خورشید است و «این پرنده، گروده و سوپرنه نیز خوانده می‌شود» (تعلیقات جلالی نائینی، گزیده سرودهای ریگ ودا، ۱۳۷۲: ۵۴۷).

ققنوس در دوره امپراتوری روم، نماد پرستش امپراتور به عنوان خدا بود و در گورهای مسیحیان نماد برخاستن از میان مردگان بود. در اساطیر ملل، پرنده‌گان وابسته به آتش و پرتوهای خورشید را ققنوس می‌نامند. بدین ترتیب هرودوت، بنو، پرنده مقدس رع، خورشید خدای هلیوپولیس را ققنوس نامیده است. ققنوس مظهر اوزیریس بود که در حقیقت حواصل بود. اعتقاد به این که تولد ققنوس خود به خود صورت می‌گیرد، آن را با طلوع روزانه خورشید مربوط می‌ساخت (هال، ۱۳۸۷: ۷۶). در اساطیر یونان ققنوس (فونیکس) با خدای

خورشید، مترادف است. بنابر عقیده یونانیان، ققنوس در سرزمین عربستان نزدیک چشمه‌ای خنک، زندگی می‌کرد و هر سینه‌دمان، خدای خورشید ارابه خود را متوقف می‌کرد تا به آواز زیبای این پرنده که در چشمه‌ای مشغول شنا بود؛ گوش سپارد. در آن زمان فقط یک ققنوس بود که زندگی می‌کرد. ققنوس وقتی احساس کرد که مرگش نزدیک شده است آشیانه‌ای از چوب معطر فراهم کرد، آن را به آتش کشید و سپس خود در میان شعله‌های آتش فنا شد. ققنوس جدیدی از میان هیمة‌های آتش ظاهر شد. خاکستر ققنوس فنا شده را مومیایی کرده و در داخل تخمی قرار داد و با صمغی آن را اندود و خود به سمت شهر خورشید، پرکشید و تخم را در محراب خدایان خورشید، به ودیعه گذاشت (دورانت، ۱۳۷۸: ۵۶). وارنر می‌نویسد: ققنوس پرنده‌ای است به اندازه عقاب با پر و بال رنگی و درخشان، ارغوانی با طوق زرین، یا آمیزه‌ای از رنگ‌های سرخ، طلایی و آبی (وارنر، ۱۳۸۹: ۵۲۹). پیوند ققنوس با خورشید و کارکردش بسیار شبیه سیمرغ است و اندازه‌اش نیز همانند عقاب است. سخن هرودوت با آنچه در اساطیر مصری درباره ققنوس (بنو) آمده است فرق دارد. در اساطیر مصری ققنوس (بنو) که نماد خورشید خدای آفریننده هلیوپولیس است، پرنده‌ای شبیه حواصیل است.

در اصل شبیه به یک دم جنبانک زرد بود که به یک حواصیل با پرهای بلندی بر سر تبدیل شده بود. در هیروگلیف‌ها بنو نامیده می‌شد که به لحاظ ریشه شناختی به معنای برخاستن با درخشش است. بنو که خود تکامل یافته بود به نماد ولادت خدای خورشید تبدیل شد (هارت، ۱۳۹۳: ۱۴).

بنو در اساطیر مصر باستان، تجسم خورشید به هنگام طلوع خورشید بود. هرودوت روایت می‌کند که بنو روایت کننده ققنوسی بود که هر پانصد سال، یکبار، در معبد پدیدار می‌شد و زایش مجدّد او، از تخم جسد مرده خویشتن میسر می‌شد. لکلک که مظهر این خدا بود چنان در میان مصریان مقدّس بود که در شش قرن پیش از میلاد، در زمان کمبوجیه، ایرانیان در جنگ، در پیش روی سپاه، تعدادی لکلک قرار دادند. مصریان به احترام این حیوان تیراندازی نکرده و از ایرانیان شکست خوردند (ممتحن، ۱۳۴۹: ۱۴۷).

از مباحث قبلی چنین برمی‌آید که خاستگاه اسطوره ققنوس از تمدن قدیم مصر بوده است. در میان مصریان، اسطوره ققنوس در اصل اسطوره خورشید بوده که بعد از هر شب دگر بار در سحرگاه طلوع می‌کند. مصریان ققنوس را پرنده مقدّسی می‌دانند که بسیار نادر است. داستانی عجیب هم از کار این پرنده گفته می‌شود و آن اینکه، این پرنده جسد پدر خود را، که با نوعی

صمغ گیاهی خوشبو اندود شده، همه راه از سرزمین عرب تا معبد آفتاب با خود می‌آورد و آن را در آنجا دفن می‌نماید(دورانت، ۱۳۷۸:۱۴۷).

ققنوس نیز مانند سیمرغ بی گمان نماد خورشید است و سوختن و باززائی‌اش، استعاره‌ای آشکار از غروب خونین و طلوع رنگین آن است. خورشید به هنگام غروب مانند مرغی متصور شده است که در آتش نشسته است و می‌سوزد زیرا آسمان شفق بسیار سرخ و خونرنگ است و مرگ خورشید و غروبش در همین زمان سرخ گونی و آتشناکی آسمان شفق روی می‌دهد. وقتی که پرنده خورشید تمام می‌سوزد، آتش نیز خاموش می‌شود. و خورشیدی که در آتش شفق سوخته بامدادان دگر بار از میان خاکستر خود سر بر می‌آورد.

۳. نتیجه‌گیری

می‌توان گفت که سیمرغ در اساطیر ایرانی همان عقاب یا شاهین است و ویژگی‌هایی که عقاب (سیمرغ) در اساطیر ایرانی دارد، مانند نماد خورشید و پرنده خورشیدی بودن و نماد حمایت از جنگجویان و نماد درمانگری، ویژگی عام در اساطیر جهان است که به پرنده‌گانی چون ققنوس، حواصیل، طاووس و قرقاول و برخی پرنده‌گان دیگر که پرنده‌گان خورشیدی محسوب می‌شوند و گاهی نماد آسمانند، منسوب شده‌است. ممکن است این اسطوره هندو ایرانی، از طریق مصر یا طرق دیگر به یونان و حتی آمریکا راه یافته و در آنجا نیز چنین ویژگی‌های بارز و کارکردهای مهمی را بر عهده دارد. عقاب و دیگر پرنده‌گان خورشیدی در اساطیر جهان بیشتر الهه نورافشانی، نوزایی و رستاخیز، حیات بخشی، قدرت، دانش، رمز جاودانگی و زندگی پس از مرگ اند. افزون بر این، سیمرغ و پرنده‌گان مشابه، در اسطوره‌های جهان حلقه ارتباط بین جهان مینوی و عالم ماده است و زندگی و حیات انسان‌ها به این عامل جهان مینوی وابسته است. اوست که در جهان، انسان‌ها را به سوی خیر، وحدت و دانش رهنمون می‌شود. اوست که زنده جاوید است و زندگی و حیات را، به انسان‌ها، هدیه می‌بخشد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

برن، اوسیلا (۱۳۸۱). اسطوره‌های یونانی، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.

تحلیل تطبیقی نقش سی‌مرغ در اساطیر ایران با ... (فضل الله رضایی اردانی) ۱۲۷

- پاک نهاد، محمد (۱۳۹۹). «تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای فراطبیعی آینده‌خوانی و پیشگویی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۱۱۱-۱۵۱.
- پورداد، ابراهیم (۲۵۳۵). فرهنگ ایران باستان، تهران: دانشگاه تهران.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴). دیدار با سیمرغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پین سنت، جان (۱۳۸۰). اساطیر یونان، مترجم: باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- توب، کارل (۱۳۷۵). اسطوره‌های آرتکی و مایایی، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- جین گرین، میراندا (۱۳۷۶). اسطوره‌های سلتی، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۵). فرهنگ‌ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حیدرنبای راد، زهره و علی رضا شعبانلو (۱۳۹۶). «تحلیل اسطوره سیمرغ در شاهنامه فردوسی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال هشتم، شماره اول، صص ۱۳۰-۱۰۵.
- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۷۸). تاریخ تمدن یونان باستان، مترجمان: امیرحسین آریان‌پور، فتح‌الله مجتبیایی، هوشنگ پیرنظر، تهران: علمی و فرهنگی.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۵/د). فرهنگ نمادها، جلد ۴، مترجم: سودابه فضائی، تهران: جیحون.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). شاهنامه، تهران: سوره.
- قلیزاده، خسرو (۱۳۸۹). «خاستگاه سیمرغ از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۸۸، صص ۹۶-۶۱.
- کریستی، آنتونی (۱۳۷۳). اساطیر چین، مترجم: باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- کویاجی، جی. سی. (۱۳۷۸). ماندگی اسطوره‌های ایران و چین، مترجم: کوشیار کریمی طاری، تهران: نسل نواندیش.
- گزیده‌سرودهای ریگ ودا (۱۳۷۲). مترجم: سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: نقره.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۹۵). سی‌قصه از شاهنامه، تهران: مروارید.
- مختاری، محمد (۱۳۷۹). اسطوره زال، تهران: توس.
- مقدم، محمد (۱۳۸۵). جستاری درباره مهر و ماه، تهران: هیرمند.
- مک کال، هنریتا (۱۳۷۹). اسطوره‌های بین‌النهرینی، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۴۹). کلیت تاریخ عمومی، تهران: دهخدا.
- مینوی خرد (۱۳۵۴). مترجم: احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وارنو، رکس (۱۳۸۹). دانشنامه اساطیر جهان، برگردان ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.
- ویو، ژ. (۱۳۸۱). اساطیر مصر، مترجم: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: کاروان.

۱۲۸ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

هارت، جرج (۱۳۹۳). اسطوره‌های مصری، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز. هال، جیمز (۱۳۸۷). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرع و غرب، مترجم: رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

همیلتون، ادیت (۱۳۷۶). سیری در اساطیر یونان و روم، مترجم: عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر. علیخانی، پریسا و همکاران (۱۳۹۷). در مقاله «مطالعه‌ی تطبیقی پرندگان اسطوره‌ای در ایران و تمدن‌های مجاور، مطالعهٔ موردی سیمرغ و عنقا»، نشریه جلوهٔ هنر، سال دهم، شماره ۲، صص ۶۶-۵۵.

صدراپی، رقیه (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل نقش جلوهٔ سیمرغ در آینهٔ متون عرفانی با تکیه بر منطق الطیر عطار و مثنوی مولانا»، فصلنامهٔ تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دورهٔ ۷ زمستان ۱۳۹۴ شمارهٔ ۲۶، صص ۱۹۹-۱۷۹.

نیری، محمد یوسف (۱۳۸۵). «سیمرغ در جلوه‌های عام و خاص»، مجله علوم اجتماعی و انسانی، شمارهٔ ۴۸.

طباطبایی، احمد (۱۳۳۵). «سیمرغ در چند حماسهٔ ملی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۳۶.

رویانی، وحید (۱۳۹۶). «سیمرغ در ادبیات عامیانهٔ ایران»، مجلهٔ فرهنگ و ادبیات عامه، ش ۱۶. خزایی، محمد و فریناز فریود (۱۳۸۲). «بررسی تصویر نماد سیمرغ»، مجلهٔ هنرهای تجسمی، شمارهٔ ۲۰. فراستی، محمدرضا و حمیدحسن نژاد کاشانی (۱۳۹۴) در مقاله «سیمای سیمرغ در شاهنامه، اوستا و متون پهلوی»، فصلنامهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، پیاپی ۱۱۵.

سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۲). سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، تهران: مبتکران.

پروژهٔ نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی